

[مشتق 1](#_Toc527878756)

[جمع بندی مطالب امر پنجم 1](#_Toc527878757)

[امر ششم از مقدمات بحث مشتق 2](#_Toc527878758)

[تأسيس اصل در مسئله اصوليّه. 2](#_Toc527878759)

[تأسيس اصل در مسئله فرعيّه و فقهيّه. 3](#_Toc527878760)

[عدم جریان اصل استصحاب در مساله فقهی 4](#_Toc527878761)

[اما عدم جراین استصحاب موضوعی 4](#_Toc527878762)

[اما عدم جریان استصحاب حکمی 5](#_Toc527878763)

[توجیه جریان استصحاب به وسیله عنوان مشیر 5](#_Toc527878764)

**موضوع**: امر ششم از مقدمات بحث مشتق /مشتق /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بحث شد از اینکه منظور از فی الحال در عنوان بحث (که عبارت بود از اینکه ایا مشتق حقیقت است در متلبس فی الحال است یا اعم از آن است؟) چیست؟ مرحوم آخوند فرمود مراد حال تلبس است نه اینکه حال نطق باشد و جناب استاد نیز با ایشان هم نظر بودند. در این جلسه به مقدمه ششم از مقدمات بحث مشتق وارد میشویم و به بیان آن پرداخته میشود.

# مشتق

## جمع بندی مطالب امر پنجم

بحث در حال تلبس تمام شد و حاصل این شد که در بحث مشتق نزاع در این است که آیا مشتق برای متلبس در حالی که تلبس را دارد وضع شده است یا اینکه مشتق برای المتلبس چه الان تلبس داشته باشد و یا تلبس از آن ذات منقضی شده است وضع شده است؟

این بحث شبیه بحث اعم و صحیح است که آیا الفاظ برای صحیح وضع شده است یا برای اعم وضع شده است در این جا نیز بحث میشود که واضع برای چه خصوصیتی وضع کرده است فلذا اولا باید متلبسی باشد و تلبسی صورت بگیرد تا بحث جاری بشود وثانیا بحث میشود که برای خصوص حالت تلبس وضع شده است یا اعم از حالت تلبس یا حالتی که مبدا انقضاء پیدا کرده است؟

البته کلمه حال در بعضی از عبارات آمده است و خصوصیتی ندارد شما میتوانید آن را مطرح نکنید و به جای آن فعلیت مبدا را ارائه کنید و منظور از فعلیت نیز گستره است و شانی بودن را نیز شامل میشود.

## امر ششم از مقدمات بحث مشتق

آیا اصلی در این مساله داریم تا وقتی که شک کردیم و ادله قاصر بودند به آن رجوع کنیم یا اصلی نداریم؟ مرحوم آخوند میفرماید[[1]](#footnote-1) اصلی نداریم که تعیین موضوع له کند.

به عبارت دیگر: اگر چنانچه در آينده دلائل اقوال مختلف را در باب مشتقّ بررسى كرده و از آنها به هيچ نتيجه روشنى نرسيديم و هيچ‏كدام قابل قبول واقع نشد، در نتيجه متحيّر و مردّد و شاكّ شديم در اينكه مشتقّ حقيقت در اعمّ از متلبّس و منقضى است يا در اخصّ؟

يعنى متلبس به مبدأ فى الحال؟ آيا اصل و قاعده‏اى داريم كه در مورد شكّ از آن استفاده كنيم يا خير؟ در اين باره دو مقام از بحث مطرح است:

تأسيس اصل در خود مسئله اصوليّه.

تأسيس اصل در مسئله فرعيّه و فقهيّه.

### تأسيس اصل در مسئله اصوليّه.

آيا در نفس عنوان مسئله، اصلى داريم كه واقع را روشن سازد و نتيجه‏اش وضع للاعم يا للاخص باشد؟

مرحوم آخوند مى‏فرمايد: در اين مقام يك اصل و قاعده‏اى كه بشود بدان اعتماد كرد و خود را از شك و حيرت خارج ساخت، نداريم.

اشکال: ممکن است گفته شود خصوص تلبس به میدا خلاف اصل است و اینکه مشتق برای خصوص متلبس به حال تلبس وضع شده باشد کلفت زائده است و با اصل این خصوصیت را رفع میکنیم پس موضوع له اعم است.

جواب: اولا اصل عدم خصوص تلبس به مبدا، لازمه عقلیش این است که برای عام وضع شده است در حالی که استعمال در عموم را ثابت نیمکند چه برسد به اینکه موضوع له را بخواهد ثابت کند زیرا اثر شرعی مترتب بر استعمال درعموم است و اصل عدم خصوصیت این اثر را ثابت نمیکند ثانیا این اصل معارض با اصل عدم عمومیت است زیرا عمومیت نیز نیاز به لحاظ زائدی دارد چون باید واضع تصویر جامع کند و این تصویر جامع مسبوق به عدم است و استصحاب عدم جاری میشود.

اشکال: ممکن است کسی بگوید که منظور ما ازاین اصل، اصل عقلایی است و استصحاب نیست تا شما بگویید اصل مثبت را ثابت نمیکند فلذا اشکال به معارض داشتن این اصل به استصحاب بر خلاف نیز مرتفع میشود زیرا در صورت رجوع عقلاء به عدم خصوصیت، دیگر به سراغ عدم تصویر جامع نمیروند.

جواب: مرحوم آخوند در چند جای کفایه فرموده است که اصول عقلایی در جایی جاری است که شک در مراد باشد و برای کشف مراد باشد دلیل مطلب این است که این اصل عقلایی است و سیره عقلاء است که محدوه آن را تعیین میکند و این سیره عمل است و عمل نیاز به انکشاف مراد دارد و الا به آن عمل نمیکردند اما در این جا که موضوع له معلوم نیست عمل عقلاء در این جا نیست. شاید مرحوم آخوند که اینجا سیره را مطرح نکرده است به علت وضوح آن بوده است که عقلاء در این جا چنین عملی را ندارند و ربطی به عمل ندارد بر خلاف کشف مراد که داستان عمل در میان است و عمل بر طبق اصل میکنند اما در جایی که عمل در کار نیست تمسک به سیره معنا ندارد.

علاوه بر این اگر سیره در محدوده کشف موضوع له نیز جاری بشود سوال این است که عقلا به چه نکته ای و به چه بیانی میگویند که در این صورت وضع برای خصوص وضع شده است؟ به نظر میاید که مبرری وجود نداشته باشد

نتیجه: در مساله اصولی اصلی نداریم که وضع را معین کند.

### تأسيس اصل در مسئله فرعيّه و فقهيّه.

در مساله فقهی اگر شک شود که مثلا منظور از عالم چه کسی است؟ آیا عالمی که تلبس از او انقضاء پیدا کرده را نیز شامل میشود یا نه؟ اگر این مساله در اصول حل شد که شک در مساله فقهی مرتفع میشود اما اگر اصلی در مساله اصولی نبود نوبت به بررسی مساله فقهی میرسد که مرحوم آخوند میفرماید موارد مخلتف است.

وقتی از تأسيس اصل در مسئله اصوليّه محروم شديم، آيا در مسئله فرعى و فقهى اصلى داريم يا نه؟ مثلا فرموده: اكرم كلّ عالم و زيد مدّتى عالم بود و الآن صفت علم از او زائل شده است، آيا وجوب اكرام دارد يا نه؟ در اينجا اصل عملى به حسب موارد فرق مى‏كند:

در بعض موارد از اصل برائت استفاده مى‏كنيم و آن در موردى است كه قبل از ايجاب اكرام و جعل و تشريع حكم مذكور و صدور فرمان «اكرم كلّ عالم» صفت علم از زيد منقضى شده بود، در اينجا از بدو صدور حكم مذكور، در وجوب اكرام زيد شك داريم (و منشأ شك هم شك در وضع مشتقّ است كه اصلى در آن مقام نداشتيم) و شبهه وجوبيّه موضوعيّه و شك در اصل تكليف است و بالاجماع مجراى اصل برائت است. و در برخى موارد از استصحاب وجوب استفاده مى‏شود و آن در موردى است كه در هنگام صدور امر زيد هم عالم بود و وجوب اكرام پيدا كرد ولى ساعتى بعد و قبل از امتثال امر، زيد از عالم بودن خارج شد. در اينجا در وجوب اكرام زيد شك مى‏كنيم ولى چون يك زمانى وجوب اكرام پيدا كرد. الآن هم شك در بقاء همان وجوب اكرام است و اركان استصحاب تام است و جارى مى‏شود.

#### عدم جریان اصل استصحاب در مساله فقهی

بعضی گفته اند که اصلا در این موارد جای استصحاب نیست (نه استصحاب موضوعی و نه استصحاب حکمی.) بلکه اگر از مذاق شریعت مثلا کشف شد که احتیاط جاری است که همان را جاری میکنیم و الا برائت جاری میشود زیرا این بحث داخل در بحث شبهات مفهومیه است زیرا در مفهوم مشتق شبهه شده است و از طرفی اصل در مساله اصولی هنوز حل نشده است. چون مفهوم را نمیدانیم شک داریم که آیا این عالمی که قبلا عالم بوده است و الان علم منقضی شده است وجوب اکرام را دارد یا نه؟ این شک به خاطر شک در مفهوم مشتق است فلذا بحث داخل در شبهات مفهومیه داخل است.

حال باید بحث کرد که آیا در شبهات مفهومیه استصحاب جاری میشود یا نه؟ بعضی میگویند در این گونه موارد استصحاب جاری نیست مثلا در غروب آفتاب بین استتار قرص و بین ذهاب حمره مشرقیه شک میشود که آیا احکام نهار را دارد و یا احکام لیل را دارد؟ در این جا استصحاب موضوعی که نهار باشد جاری نیست و استصحاب حکمی نیز جاری نمیشود.

##### اما عدم جراین استصحاب موضوعی

دلیل عدم جریان استصحاب موضوعی در مورد بحث که در موضوع شک نداریم زیرا این ذات قبلا عالم بوده است یقینا و الان نیز یقینا مبدا منقضی شده است و هکذا در استتار قرص که قطعا مرتفع شده است و ذهاب حمره مشرقیه که قطعا موجود است شکی نیست بلکه شک ما در تحقق موضوع است که ایا غروب به چه چیزی محقق میشود؟

##### اما عدم جریان استصحاب حکمی

واضح است که وقتی به خاطر شبهه مفهومیه موضوع احراز نشده است حکم نیز احراز نمیشود آیا موضوع وجوب اکرام مطلق متلبس به مبدا است یا خصوص متلبس به مبدا است؟ فلذا نمیتوان گفت که قبلا عالم بوده است الان عالم بودن را استصحاب کنم زیرا الان شکی در انقضای علم وجود ندارد بلکه شک در تسمیه است و ربطی به خارج و موضوع ندارد

فلذا همین که استصحاب جاری نشد نوبت به برائت میرسد فلذا اینکه مرحوم آخوند میفرماید اختلاف موارد وجود دارد و ادعا میشد که گاهی اوقات استصحاب و گاهی اوقات برائت جاری است درست نیست بلکه فقط برائت جاری میشود.

###### توجیه جریان استصحاب به وسیله عنوان مشیر

اما کسانی که استصحاب را در شبهات مفهومیه جاری میکنند ادعا میکنند به اینکه و لو اینکه در خارج موضوع یا موجود است یا معدوم است و حکم نیز که احراز نشده است ولی یک چیز سومی وجود دارد که عبارت است از همان چیزی که موضوع حکم شارع بود که فرض این است که نمیدانیم چیست ولی وجود داشت الان شک دارم که آیا باقی است یا نه؟ ادله استصحاب ان را شامل میشود

نکته: در استصحاب یقین وشک کافی است ولو اینکه مستصحب با اشاره و عنوان مشیر ثابت باشد باز هم استصحاب جاری است.

خلاصه: اینکه مرحوم آخوند در این بحث فرموده است در بعضی فروض استصحاب جاری است متفرع بر این است که استصحاب در شبهات مفهومیه جاری است یا نه؟ و همچنین استصحاب حکمی نیز متفرع بر این است که استصحاب در احکام جاری بشود یا نشود چون بعضی از علماء اجرای استصحاب را در موارد شک در احکام را جاری نمیکنند.

ادامه بحث در جلسه اینده

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص45.](http://lib.eshia.ir/27004/1/45/اصل) [↑](#footnote-ref-1)